

نشریه ادبیات پایداری

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال دهم، شماره هجدهم، بهار و تابستان ۱۳۹۷

بازتاب تصویر انسان آواره و کودک جنگ‌زده

در اشعار محمود درویش و قیصر امین‌پور

دکتر حسین شمس‌آبادی^۱

راضیه کارآمد^۲

چکیده

پیامدهای جنگ و آسیب‌دیدن کودکان در آن از جمله مسائلی است که در آثار نویسندگان و شاعران ملل مختلف دیده می‌شود. محمود درویش و قیصر امین‌پور جنگ را از نزدیک، حس و تجربه کرده‌اند. محمود درویش امید بازگشت به سرزمین در دلش همواره زنده‌است و در بیان افکار و عواطف خویش از نماد و میراث و دین و از نجوای فرزند با پدر و مادر خویش بهره‌برده‌است و از بی‌پناهی و عدم مساعدت دیگر کشورها گله می‌کند و به کودکان، بشارت بازگشت را به وطن می‌دهد. قیصر امین‌پور هم به تبیین پایداری‌ها و توصیف صدمات و آسیب‌های جنگی می‌پردازد و به نماد توسل می‌جوید و کشتار بی‌رحمانه کودکان و بی‌سرپرستیشان در جنگ و تبعات آن را بیان می‌کند و به آینده کودکان امیدوار است. این نوشتار به شیوه مقایسه‌ای دیدگاه و افکار این دو شاعر را بیان می‌کند.

واژه‌های کلیدی: محمود درویش، قیصر امین‌پور، انسان آواره، کودک جنگ‌زده.

۱. دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه حکیم سبزواری

۲. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه حکیم سبزواری (نویسنده مسئول) raziyh.k81@gmail.com

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۶-۰۳-۲۲

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۵-۰۸-۱۵

۱- مقدمه

وطن‌دوستی امری طبیعی است؛ زیرا موطن هر کس برایش عزیز است. شعرا و نویسندگان نامدار با بیانی شیوا و زیبا از احساس عشق به وطن دم‌زده‌اند؛ آن را ستوده‌اند و وقتی دور از آن بوده‌اند با ذکر و یادآوری خاطرات آن، بذر غم بر شعر خویش پاشیده‌اند و زیبایی‌ها و جلوه‌های آن را در شعر خویش منعکس کرده‌اند. تاریخ نشان داده است چنانچه این محبوب‌ارزشمند در اثر جنگ و درگیری، آسیب ببیند و یا نخبگان، افراد برجسته و نویسندگان هر کشور، استقلال و شکوه وطن خویش را در معرض خطر ببینند، با تمام توان و امکانات خود در کنار مردم برای یاری و دفاع از آن تلاش می‌کنند و در این میان مردم ایران و فلسطین دو ملتی هستند که سابقه‌ای طولانی در مقاومت و پایداری دارند و این دو ملت، جنگ را تجربه کرده‌اند و مسئله آوارگان و اثر مهاجرتی و... را که از پیامدهای جنگ است، در میان هموطنان خویش به وضوح مشاهده و لمس کرده‌اند و به همین خاطر، بیان دیدگاه نویسندگان و شعرای این دو ملت در مورد جنگ و آثار آن می‌تواند درخور توجه باشد به خصوص وقتی بدانیم دو شاعر با دو ملیت و کشور مختلف شرایط مشابهی را تجربه کرده‌اند. از سوی دیگر در حوادث خشونت‌باری چون جنگ، کودکان از دیگر قشرهای جامعه آسیب‌پذیرترند؛ زیرا به خاطر توان و تجربه اندک و نیز از هم‌پاشیدگی احتمالی کانون خانواده، بی‌دفاع‌تر می‌مانند و بیش از دیگر افراد جامعه آثار مخرب جنگ، آوارگی و محرومیت را لمس می‌کنند و درد و رنجی که آنها متحمل می‌شوند، شدیدتر و سخت‌تر از بزرگسالان است؛ زیرا آنها، برخوردار از آرامش و زیستن در آغوش گرم خانواده را از دست می‌دهند و بی‌شک قتل عام کودکان بی‌گناه و آشفته‌گی‌های روحی ناشی از مشاهده اثرهای نامطلوب جنگ از آثار جبران‌ناپذیر جنگ است. محمود درویش و قیصر امین‌پور از کودکی، جنگ و استبداد را تجربه کرده‌اند و بررسی شعرهای این دو شاعر، تصویر واضح و دقیقی درباره موضوع مورد بحث ارائه می‌دهد؛ به همین دلیل این نوشتار با استفاده از روش تحلیلی - توصیفی، پس از معرفی محمود درویش و قیصر

امین‌پور افکار و تعبیرات این دو در مورد احساس انسان آواره و کودک جنگ‌زده را بیان و با هم مقایسه کرده‌است و در پی پاسخ به این پرسش‌ها می‌باشد:

۱. انگاره آوارگی در شعر محمود درویش و قیصر امین‌پور چگونه پرداخته شده‌است؟
۲. محمود درویش و قیصر امین‌پور تصویر کودک جنگ‌زده را چگونه ارائه کرده‌اند؟
۳. چه همانندی‌هایی در آثار این دو شاعر در بازتاب تصویر انسان آواره و کودک جنگ‌زده می‌توان یافت؟

۱-۱- بیان مسئله

ایرانیان و عرب‌ها از دیرباز با یکدیگر پیوند و تعامل زیادی داشته‌اند و در واقع پیشینه روابط و تعاملات فرهنگی ایران و عرب به عنوان ساکنان یک منطقه به دوران کهن می‌رسد. ایرانیان و عرب‌ها پیش از اسلام به دلیل نزدیکی مکان و پس از آن به واسطه باورهای مشترک اسلامی از دیرباز همواره نوعی اشتراک، پیوند و نزدیکی داشته‌اند؛ ایران در فاصله حدود ده ساله پایانی دهه ۴۰ تا ۵۷ ادب مقاومت را تجربه کرد و جنگ تحمیلی هم، باعث ظهور و بروز مفاهیمی خاص و یگانه در این حوزه شد و مشکلات و پیامدهای ناخواسته‌ای را برای مردم به وجود آورد که در آثار شعرا و نویسندگان انعکاس یافته‌است و در فلسطین نیز پس از انقلاب ۱۹۵۲م مصر، در پی پیروزی انقلاب‌های ملل جهان در سایه مقاومت مسلحانه، فلسطینی‌ها جان می‌گیرند و نسلی متفکر و مبارز به صحنه می‌آیند که نه به گریه و زاری که به مبارزه و امید به پیروزی تمسک می‌جویند و همیشه مسئله آوارگان در تاریخ سیاسی فلسطین از اهمیت بسیار بالایی برخوردار بوده‌است؛ به طوری که همه ساله در مذاکرات سیاسی یکی از عوامل چالش‌زا برای تداوم گفتگوها تلقی می‌شود؛ بنابراین، مردم ایران و فلسطین دو ملتی هستند که سابقه‌ای طولانی در مقاومت و پایداری دارند و بی‌شک شاعر صاحب‌ذوق در شرح تبعات جنگ سرآمد است و حضور و درک مستقیم تبعات جنگ از جانب شاعر، بر عمق و غنای آثار آنها خواهد افزود و محمود درویش -شاعر عرب- و قیصر امین‌پور -شاعر ایرانی- شاعران این دو ملت،

دو نمونه از مصداق‌های چنین شعرایی هستند که این پژوهش، اشعار این دو شاعر را تحلیل می‌کند.

۲-۱- پیشینه تحقیق

در مورد محمود درویش و قیصر امین‌پور به صورت جداگانه پژوهش‌هایی صورت گرفته است و با هم مقایسه هم شده‌اند. «محمدرضا نجاریان» در مقاله‌ای تحت عنوان «بن‌مایه‌های ادبیات پایداری در شعر محمود درویش» جلوه‌های ادبیات مقاومت مانند: هویت ملی، وطن‌پرستی، تحریک غیرت ملی، مبارزه با ظلم، تهدید و نصیحت دشمن و ایجاد امید را بررسی کرده است. «جنگ و کودکی در آثار قیصر امین‌پور» عنوان مقاله‌ای است از «دکتر مجید بهره‌ور و مریم نیکخواه» که تأثیر جنگ بر روح و احساس کودک را تبیین کرده است. «بررسی تطبیقی ژرف‌اندیشی در شعر محمود درویش و قیصر امین‌پور» از «کبری روشنفکر و کبری ذوالفقاری» است که به مقایسه این دو شاعر پرداخته است. گاه به صورت محدودتر به جنبه و شعر خاصی از شاعر توجه شده است؛ مثل مقاله «مقایسه نماد در مجموعه شعر «در محاصره» محمود درویش و «خواب ارغوانی» موسوی گرمارودی» از «محمدرضا نجاریان و معصومه شفیعی حصار»». علاوه بر مقاله‌ها، پایان‌نامه‌هایی هم در این زمینه نوشته شده است؛ «تحلیل درون‌مایه‌های مقاومت در شعر «محمود درویش» و «سید حسن حسینی»» عنوان مقاله‌ای است از «سمیه صالحی پورخینی» و همچنین «سیده صدیقه عظیمی‌نیا» در پایان‌نامه‌ای با عنوان «بررسی تطبیقی مضامین پایداری در شعر محمود درویش و قیصر امین‌پور» افکار این دو شاعر را در زمینه ادبیات پایداری مطرح کرده و به طور کلی به تطبیق مضامین شعر مقاومت در شعر این دو پرداخته است. با توجه به این که پژوهش‌های ذکر شده به طور کلی اشعار این دو شاعر را مطرح کرده‌اند و یا به طور خاص به یکی از این دو شاعر پرداخته‌اند؛ تازگی این مقاله به این است که به صورت تطبیقی و جزئی‌تر به بخشی از اثرهای جنگ و آسیب‌دیدن کودکان و انعکاس آن در اشعار این دو شاعر می‌پردازد.

۳-۱- ضرورت و اهمیت تحقیق

بررسی موضوعات و آثاری که بیان‌کننده رنج و اندوه آوارگان و جنگ‌زدگان است، می‌تواند نشان دهد که نویسندگان از این مسئله چگونه تعبیر کرده‌اند و دیدگاه شعرا با ملیت‌های مختلف که شرایط و موقعیت‌های مشابهی را تجربه کرده‌اند، می‌تواند در خور توجه و جالب باشد و از طرف دیگر با بررسی آثار این شعرا که نماینده افکار و دیدگاه‌های ملت خویش نیز هستند، روحیات، عواطف و موضع‌گیری آنها، درباره جنگ و پیامدهای آن و احساس اندوه از ویرانی وطن و زادگاه، روشن می‌شود.

۲- بحث

محمود درویش، وضعیت انسان آواره در خیمه‌ها و پناهندگان فلسطینی را به تصویر می‌کشد و با رنج و اندوه آوارگان فلسطینی و کشتار کودکان در تمام ابعاد و آثار آن زیسته‌است و رنج آوارگی و تبعید را از سنین خردسالی تحمل کرده‌است و قیصر امین‌پور هم مسائلی همچون دفاع، شهادت، جنگ‌زدگی، بی‌سرپرستی و کشتار کودکان را با زبان و نگاهی انسانی بیان کرده‌است. کودکی امین‌پور، با ناآرامی‌های اواخر دوران پهلوی همزمان بوده و جنگ تحمیلی را نیز تجربه کرده‌است و مسئله جنگ تحمیلی، مبارزه با رژیم پهلوی، مقاومت مردم و برخورد کودک ایرانی با جنگ تحمیلی در شعر وی منعکس شده‌است. محمود درویش و قیصر امین‌پور از جمله شاعرانی هستند که در فراز و نشیب زندگی آن‌ها شباهت‌هایی دیده می‌شود؛ هر دو به عنوان شاهد و شاعر به بیان مسائل جنگ و توصیف وضعیت انسان آواره پرداخته‌اند و به آینده کودکان امیدوار هستند و هر دو شاعر، مسائل مربوط به وطنشان برایشان مهم است و وطن خویش را دوست می‌دارند.

۲-۱- محمود درویش و قیصر امین‌پور

محمود درویش در ۱۳ مارس ۱۹۴۱ در روستای «البروده» در نزدیکی عکا متولد شد. او از سال ۱۹۶۱ تا ۱۹۶۹ پنج بار وارد زندان‌های اسرائیلی شد؛ به پایتخت‌های عربی و بیگانه تبعید شد تا اینکه در بیروت مستقر شد و آنجا بود که زیباترین قصائدش را دربارهٔ عشاق و مبارزان سرود. سادگی و عشق طبیعی و عمیق به زندگی را در شخصیت وی می‌توان مشاهده کرد. او در آگوست ۲۰۰۸ در سن ۶۷ سالگی در طی عمل جراحی قلب درگذشت. (النقاش، ۱۹۷۱: ۱۱۴ و ۱۱۵)

قیصر امین‌پور در ۲ اردیبهشت ۱۳۳۸ در گتوند استان خوزستان به دنیا آمد. تحصیلات ابتدایی را در گتوند و متوسطه را در دزفول سپری کرد و در سال ۵۷ در رشتهٔ دامپزشکی دانشگاه تهران پذیرفته شد؛ ولی پس از مدتی از این رشته انصراف داد. او در رشتهٔ تاریخ در دانشگاه تهران مشغول تحصیل شد؛ اما این رشته نیز نتوانست او را اقناع سازد و آن را رها کرد و در سال ۱۳۶۳ در رشتهٔ زبان و ادبیات فارسی به دانشگاه رفت و این رشته را تا مقطع دکترا گذراند. وی پس از تصادفی در سال ۱۳۷۸ همواره از بیماری‌های مختلف رنج می‌برد و دو عمل جراحی قلب و پیوند کلیه را پشت سر گذاشت و در نهایت در ۸ آبان ۱۳۸۶ بر اثر بیماری قلبی درگذشت. (یوسف نیا، ۱۳۸۶: ۶۰)

۲-۲- تصویر احساس رنج و اندوه انسان آواره

محمود درویش مسائل مربوط به وطن، برایش مهم است؛ وطن خویش را دوست می‌دارد و هویت خود را در وجود معشوق، یعنی وطن می‌یابد و مسافرت و خروج از آن را قبول ندارد: «وطنی لیس حقیبه/ و أنا لست مسافر/ إننی العاشق و الأرض حبیبه» (درویش، ۱۹۹۵: ۳۴۷) «وطن من چمدان نیست/ و من مسافر نیستم/ من عاشقم و سرزمین (من) محبوبه من است» و مرگ و زندگی در وطن آشفته‌اش را با هم همزاد می‌داند: «الموت و المیلاد فی وطنی المؤله توأمان» (همان: ۲۱۸) «مرگ و تولد در وطن آشفته‌ام همزادند.» وی با عبارت «انتظری» و

«عائدون»، بازگشت را بشارت می‌دهد: «یا أَمْنَا إِنْ تَنْظُرِي أَمَامَ الْبَابِ... إِنْ أَعَانَدُونَ» (همان: ۱۰۷) «مادر! در آستانه درمنتظر باش... ما بر خواهیم گشت» او همواره به آینده وطن خود خوشبین است و تأکید می‌کند که آوارگی سرنوشت محتوم و شوم فلسطینیان نخواهد بود؛ بلکه آنها سرانجام با قدرت، سرنوشت خویش را می‌سازند.

«شعر محمود درویش، آینه تمام‌نمای مشکلات او و وطنش است و وی دریافته‌است که قضیه او قضیه وطن است و هر آنچه از تبعید، آوارگی، ظلم و ستم به آن می‌پردازد انعکاس همان مسائلی است که فرزندان ملتش، فلسطین با آن درگیرند.» (شاکر، ۲۰۰۴: ۴۹) او از احساسات مردم آواره و ستم‌دیده‌ای سخن می‌گوید که تمام حقوق انسانیشان پایمال شده‌است و او برای رساندن فریاد مظلومیت ملت آواره فلسطین به گوش مخاطبان تلاش نموده از تمام ظرفیت‌های شعر عربی به ویژه میراث، بهره‌گیرد. «وی به وفور از واقعیت انسان آواره و پنهانده و مشکلات و مصائبی که با آن روبه روست سخن می‌گوید؛ همان‌گونه که مشکلات اجتماعی و اقتصادی انسان آواره، فقر و بیکاری حجم وسیعی از دیوان شعر او را به خود اختصاص داده‌است.» (أبو شاور، ۲۰۰۳: ۱۹۶) او در قصیده «رسالة من المنفى» غم‌نامه انسان فلسطینی آواره را در قالب نامه‌ای از تبعید، به تصویر می‌کشد و با کمک از نمادهایی چون شب و گرگ از تعبیر مستقیم دوری می‌کند و روابط فلسطینی آواره را با خانواده‌اش تجسیم می‌کند و حس دائمی غربت، احساسات پر از درد و غم و وضعیت اسفبار زندگی روزانه انسان آواره را به تصویر می‌کشد و قطعاً این نوع تصویر پخته‌تر و عمیق‌تر از هرگونه تعبیر مستقیم است. او از زبان آواره فلسطینی می‌گوید: «اللیلُ یا أمّاه ذئبٌ جائعٌ سفاحٌ / يطاردُ الغریبَ أينما مضى / و یفتحُ الآفاقَ كالأشباح / وغابهُ الصّفصافُ لم تزل تُعانقُ الریح / ماذا جنینا یا أمّاه! / حتی نَموتَ مرّتين / فمرّة نَموتُ فی الحیاة / و مرّة نَموتُ عندَ الموت!» (درویش، ۱۹۹۵: ۳۸) «مادر جان! شب گرگی گرسنه و خونریز است / غریب را هر کجا برود تعقیب می‌کند / و آفاق را چون اشباح می‌گشاید / و همواره جنگل بید، بادها را در آغوش می‌گیرد / مادر جان! چه جنایتی مرتکب

شدیم؟/ که دوبار می‌میریم/ یک بار در زندگی می‌میریم/ و یک بار هنگام مردن می‌میریم.» آواره فلسطینی، مادر را مخاطب قرار می‌دهد و از غربت و زندگی که چونان مرگ است شکوه می‌کند. شاعر تصویر مادر و محبت گمشده را در مقابل شب و گرگ گرسنه و خونریز و سنگدلی دشمن قرار می‌دهد و وقتی شعر به قسمتی می‌رسد که می‌گوید غم‌نامه انسان آواره به دست مادر نمی‌رسد، اوج تصویر اندوه و رنج شعر است: «أماءُ یا أماءُ/ لِمَن کَتَبْتُ هذِهِ الأوراقُ/ أیُّ بریدِ ذاهبٍ یحملُها؟/ سُدَّتْ طَرِيقُ البرِّ والبَحارِ و الآفاقِ... / ما قیمَةُ الإنسانِ/ بلاوطنِ/ بلاعلم» (همان: ۳۹) «مادر جان! مادر جان! این برگه‌ها را برای که نوشتم؟/ کدام پستیچی می‌رود آن را با خود می‌برد؟/ راه خشکی و دریاها و آسمان‌ها بسته شده است/ انسان چه ارزشی دارد/ انسان بدون وطن/ بدون پرچم.» نامه‌های انسان آواره فلسطینی به سرزمین اشغال‌شده‌اش نمی‌رسد؛ زیرا تمام راه‌های رسیدن به سرزمینش مسدود شده‌است و این انسان آواره، به تنهایی دردهایش را تحمل می‌کند؛ حتی از درد دل با مادر و ارسال نامه به وی محروم است و کسی برای انسان بدون وطن و پرچم ارزشی قائل نیست. درویش در قصیده «عن انسان»، احساس عذاب و شکنجه پناهنده فلسطینی را این‌گونه ترسیم می‌کند: «وَضَعُوا عَلَی فِیمِ السَّلَاسِلِ/ رَبَطُوا یَدَیهِ بِصَخْرَةِ المَوْتِ / و قالوا: أَنْتَ قاتِلٌ/ أَخَذُوا طَعَامَهُ و المَلايِسَ و البیارقَ/ وَ رَمَوْهُ فِی زِنانَةٍ المَوْتِ / و قالوا: أَنْتَ سارقٌ!/ طَرَدُوهُ مِنْ کُلِّ المَرافِئِ/ أَخَذُوا حَبِيبَتَهُ الصَّغیرَةَ/ ثُمَّ قالوا: أَنْتَ لاجِئٌ!» (درویش، ۱۹۹۵: ۱۳) «بردهانش زنجیرها نهادند/ و دو دستش را به صخره مرگ بستند/ و گفتند: تو قاتلی/ خوراک و لباس‌ها و پرچم‌هایش را ستاندند/ و او را به زندان مردگان افکندند/ و گفتند: تو سارقی!/ و او را از همه بندرگاه‌ها راندند/ معشوقه کوچکش را گرفتند/ سپس گفتند: تو پناهنده‌ای.» شاعر، در این ابیات، اقدامات سرکوبگرانه‌ای که رژیم صهیونیستی با هدف بیرون راندن فلسطینیان درپیش گرفته‌است را در سه مقطع به تصویر کشیده‌است؛ در مقطع اول دشمن، انسان فلسطینی که به دفاع از سرزمین خویش پرداخته‌است را قاتل می‌نامد و با این عنوان حقیقت وجود مبارزه‌طلبانه او را ساختگی و دروغین جلوه می‌دهد. در مقطع دوم از

رنج و اندوه دیگر فلسطینیان سخن می‌گوید؛ بدین گونه که انسان فلسطینی از ساده‌ترین حقوق انسانی‌اش محروم می‌شود، تمام دارایی و ثروتش از او گرفته می‌شود و به او انگ سارق بودن می‌زنند. اما در مقطع سوم که اوج تراژدی و حکایت وضعیّت غم‌انگیز انسان فلسطینی است، صاحب اصلی سرزمین از وطنش رانده شده و پناهنده نامیده می‌شود. (بلاوی و همکاران، ۱۳۹۲: ۳۴)

«یا دامی العینین والکفین / إنّ اللیل زائلٌ / لاغرّفه التوقیفِ باقیه / ولازرد السلاسل! / نیرون مات و لم تمّت روما / بعینها تُقاتل و حبوب سنبله تموت / ستملاً الوادی سنابل» (درویش، ۱۹۹۵: ۱۳) «ای کسی که چشم‌ها و کف‌های دستت به خون آغشته‌است / شب از بین رفتنی است / و اتاق بازداشت ماندگار نیست / و زنجیرها خفه نمی‌کنند / نرون مرد و روم نمرد / با چشم‌هایش می‌جنگد و دانه‌های سنبل می‌میرند / و زمین از سنبل‌ها پر خواهند شد» محمود درویش در این عبارات از ظلمی که بر انسان فلسطینی چیره شده‌است و از کینه‌وی و به نتیجه رسیدن تلاش مبارزان سخن می‌گوید و به مقاومت تشویق می‌کند و نوید پیروزی می‌دهد. او نمونه‌ای تاریخی، ذکر می‌کند و می‌گوید نرون ظالم از بین رفت و سرزمین مبارزان برای آنها باقی ماند. در این شعر دانه‌های سنبل، رمز زندگی و شادابی و مبارزان هستند و در واقع «زندگانه‌ها و شب اموری هستند که با قیام و انقلاب مبارزین از بین می‌رود و دفن یک سنبل، سنبل‌های بی‌شماری را به وجود خواهند آورد.» (مغنیه، ۲۰۰۴: ۱۶۴)

گاه، آواره بودن فقر به بار می‌آورد و محمود درویش احساس اندوه و کینه از فقر انسان آواره را این گونه بیان می‌کند: «الزنبقات السود فی قلبی / و فی شفّتی اللهب / من أی غاب جتنی ... / یا کلّ صلبان الغضب؟ / بایعتُ أحزانی / و صافحتُ الشردّ و السغب / غَضَبٌ یدی ... / غَضَبٌ فمی ... / و دماءُ أوردتی عَصیرٌ من غَضَبٍ ...» (درویش، ۱۹۹۵: ۷) «زنبق‌های سیاه در قلب من هستند / و بر لبانم آتش است / از کدام جنگل نزد من آمده‌ای / ای همه صلیب‌های خشم / با آواره‌هایم بیعت کرده‌ام / و با آوارگی و گرسنگی دست داده‌ام / دست من خشم است / دهانم

خشم است / و خون رگ‌هایم عصاره‌ای از خشم است. فقر، محرومیت و درد و رنج ناشی از آن، انسان آواره فلسطینی را بر آن داشته که در آرزوی لقمه نانی برای بقا و استمرار حیات باشد و ماه آسمان را هنگام خالی شدن کیسه‌های آرد، قرص نانی خیال کند. درویش این مفهوم را در شعر «أغنية ساذجة عن الصليب الأحمر» این گونه بیان می‌کند: «عندما تُفرغُ أكياسُ الطحينِ / يَصْبِحُ البدْرُ رَغِيْفًا فِي عُيُونِي / فَلِمَاذَا يَا أَبِي بَعْتَ زَغَارِيْدِي وَ دِيْنِي / بَقُتَاتٍ وَ بَجْبِنٍ أَصْفَرٍ / فِي حَوَانِيْتِ الصَّلِيْبِ الْأَحْمَرِ؟» (همان: ۱۹۶ و ۱۹۷) «آن گاه که کیسه‌های آرد خالی می‌شود / ماه در چشم‌هایم نانی می‌شوند / پدرم! برای چه هلله‌ها و دینم را فروختی / به خرده نانی و پنیری زرد / در دکان‌های صلیب سرخ»

شاعر در این ابیات «أَيُّهَا الْوَطْنُ الْمَتَكْرَّرُ فِي الْأَغَانِي وَ الْمَذَابِحِ، / دَلْنِي عَلَي مَصْدَرِ الْمَوْتِ / أ هُوَ الْخَنْجَر... أم الأكدوبة؟» (همان: ۳۷۴) «ای وطن تکرار شده در ترانه‌ها و کشتارگاه‌ها / من را به سرچشمه مرگ راهنمایی کن / آیا آن خنجر است یا دروغ؟» با وطن نجوا می‌کند و مرگ را، شیرین‌تر از زیستن در میان زور و تزویر می‌پندارد و خنجر از پشت زدن دوست عرب و ظلم و ستم دشمن صهیونیستی را، بیان می‌کند و «او دو مصدر را برای مرگ بر می‌شمرد: خنجر صهیونیسم و دروغ عرب برای آزادی فلسطین.» (مغنیه، ۲۰۰۴: ۳۰)

درویش در شعر خود تأکید می‌کند که تمامی کشورها از پذیرفتن انسان فلسطینی خودداری و درخواست حمایت و پناهنده شدن او را در کشور خویش رد می‌کنند: «لَكِنَّ كَلَّمَا مَرَّتْ خَطَاي عَلَي طَرِيْقٍ / فَرَّتْ الطَّرْقُ الْبَعِيْدَةُ وَالْقَرِيْبَةُ / كَلَّمَا آخِيْتُ عَاصِمَهُ رِمْتَنِي بِالْحَقِيْبِيَّةِ / فَالْتَجَأْتُ إِلَى رَصِيْفِ الْحُلْمِ وَالْأَشْعَارِ / كَمَ أَمْشِي إِلَى حُلْمِي، فَتَسْبِقُنِي الْخَنَاجِرُ (درویش، ۱۹۹۵: ۶۱۶) «هر بار گام‌هایم از راهی گذشت / راه‌های دور و نزدیک فرار کردند / هر وقت پایتختی را به برادری برگزیدم، مرا با چمدان پرت کردند / پس به سنگفرش رؤیاها و شعرها پناه جستم / و چه بسیار به سوی رؤیاها راه رفتم، و خنجرها بر من پیشی گرفتند.» شاعر در این عبارت‌ها از بی‌پناهی و عدم مساعدت کشورهای دیگر سخن می‌گوید که به جای مرهم با خنجر از او استقبال می‌کنند

و راهی که انسان فلسطینی قصد پیمودن آن را دارد از زیر پای او کشیده می‌شود. «پایتخت‌هایی که به آنها پناه می‌برد، کشورهای عربی (الطرق القریبه) و هم کشورهای بیگانه (الطرق البعیده) نیازهای او را برآورده نمی‌کنند» (علی، ۲۰۰۱: ۵۶) و ساکِ او پشت سرش پرت می‌شود و خنجرهایی مسموم، رؤیایی که آرزوی محقق شدنش را داشت، درهم می‌ریزد و کامش را تلخ می‌کند و این اوج احساس غربت یک انسان آواره در کشورهای عربی است.

با وجود تمام خیانت‌ها، غربت‌ها و آوارگی‌ها، محمود درویش مردم سرزمینش را به مقاومت و ایستادگی فرا می‌خواند: «یا أيتها الولدُ المکرّسُ للندی/ قاوم! یا أيتها البلدُ المسدّسُ فی دمی/ قاوم!» (درویش، ۱۹۹۵: ۶۱۵) «ای فرزند اختصاص یافته به بخشش/ مقاومت کن! ای سرزمین ششگوشه در خونم/ مقاومت کن.»

امین پور هم مانند درویش، عاشقانه وطن خویش را دوست داشته‌است و وی در شعر «قطعنامه جنگل» ویرانی و مرگ جنگل (نماد ایران) را نمی‌پذیرد و در فضایی حماسی و غرورآمیز فریاد جاودانگی ایران را در برابر تمام حملات سرمی‌دهد: «جنگل بلند و سبز/ بپاخاست/ و با تمام قامت/ این قطعنامه را/ با نعره‌ای بلند و رسا خواند: جنگل هجوم طوفان را/ تکذیب می‌کند» (امین پور، ۱۳۹۰: ۳۲۵ و ۳۲۶) و این که وطن دوستی و وطن خواهی عین ایمان اسلامی است، در شعر امین پور جایگاه والایی دارد: «طرح کمرنگی است دریادم هنوز/ من به یاد دشت آبادم هنوز» (همان: ۴۱۱) در بعضی از آثار امین پور اشاره‌های لطیفی به ناکجاآباد است که در واقع وطن آرمانی شاعر به حساب می‌آید: «خسته‌ام از آرزوها/ آرزوهای شعاری/ شوق پرواز مجازی بال‌های استعاری» (همان: ۱۸۷)

امین پور مانند محمود درویش شاعری بوده‌است که شاهد آسیب‌های جنگ بر مردم سرزمینش بوده‌است؛ وی در «شعری برای جنگ» که بیان‌کننده احساس مظلومیت مردم جنگ‌زده ایران و پایداری و رشادت آنها در برابر دشمن است، فضای دهشت‌بار و غم‌زده نخستین ماه‌های جنگ تحمیلی را توصیف می‌کند: «هرشب تمام ما/ با چشم‌های زلزله

می‌بینیم / عفریت مرگ را / کابوس آشنای شب کودکان شهر / هر شب لباس واقعه می‌پوشد / اینجا / هر شام خامشانه به خود گفته‌ایم: / شاید / این شام، شام آخر ما باشد.» (امین‌پور، ۱۳۹۰: ۳۸۵) و در همین شعر با استفاده از اصطلاح محلی رودرود به معنای فرزند که مادر هنگام مرگ فرزندش سر می‌دهد، مردم را به ادامه مبارزه تهییج می‌کند: «باید گلوی مادر خود را / از بانگ رودرود بسوزانیم / تا بانگ رودرود نخشکیده‌است / باید سلاح تیزتری برداشت / دیگر سلاح سرد سخن کارساز نیست» (همان: ۳۸۹) قیصر از خشن‌ترین اتفاقات دوران جنگ با لحنی عاطفی و لطیف سخن می‌گوید و او جنگ را نه در شکل ظاهری آن که سرشار از خشونت و خون‌ریزی است؛ بلکه در ورای حس میهن‌دوستی و مقاومت به تماشا می‌نشیند و از همین روست که در این شعر برخلاف همه تصاویر عریان و صریحی که از متن جنگ و خشونتش در آن موج می‌زند؛ باز تردید خود را از جنگ ابراز می‌دارد. گویی در این شعر قیصر هم شاعر جنگ است و هم شاعری ضد جنگ: «می‌خواستم / شعری برای جنگ بگویم / دیدم نمی‌شود / دیگر قلم زبان دلم نیست / گفتم: / باید زمین گذاشت قلم‌ها را / دیگر سلاح سرد سخن کارساز نیست / باید سلاح تیزتری برداشت / باید برای جنگ / از لوله تفنگ بخوانم / با واژه فشنگ ...» (همان: ۳۸۲) او به نقد جنگ هم می‌پردازد؛ آنجا که می‌گوید: «می‌خواستم / شعری برای جنگ بگویم / شعری برای شهر خودم - دزفول - / دیدم که لفظ ناخوش موشک را / باید به کاربرد / اما / موشک / زیبایی کلام مرا می‌کاست.» (همان: ۳۸۲ و ۳۸۳) او در این شعر، واقعیت‌های جنگ را توصیف کرده و از بازسازی و شبیه‌سازی در عرصه شعر استفاده کرده‌است تا بتواند غلبه اعتقادی خود را در ذهن مخاطب خود تثبیت کند و زمانی که می‌گوید، سپور هر صبح خاکستر عزیز کسی را می‌برد، می‌خواهد عادی بودن مرگ و روزمره بودن اتفاق شهادت را در مناطق جنگ‌زده بیان کند: «اینجا سپور هر صبح / خاکستر عزیز کسی را / همراه می‌برد» (همان: ۳۸۶)

قیصر، در شعر «باران زرد» گوشه‌ای از جنایات دشمن در بمباران‌های شیمیایی شهرهای ایران را، ترسیم می‌کند: «گفتند: آسمان همه جا ابری است / گفتند: / از سقف‌های کاذب سربی / باران زرد / باران شیمیایی / می‌بارد.» (همان: ۳۳۱) او دوری خود را از جنگ در شعر «روز ناگزیر» به ما نشان می‌دهد؛ او با قطعیتی آمیخته با آرزو می‌گوید: «روزی که / خواب در دهان مسلسل‌ها / خمیازه می‌کشد / و کفش‌های کهنه سربازی / درکنج موزه‌های قدیمی / با تار عنکبوت گره می‌خورد / روزی که توپ‌ها / در دست کودکان / از باد پر می‌شود.» (همان: ۲۳۸) البته توپ در این شعر با ایهام به کاررفته است، توپ جنگی و توپ بازی.

۲-۳- تصویر کودک جنگ‌زده

محمود درویش، باور دارد روزی فلسطین به فضل دستان کودکان سنگ، نجات خواهد یافت و با بازگشت به وطن، رنج و اندوه، پایان می‌یابد و شادی و سرور و آرامش به دل‌ها باز خواهد گشت: «یا أطفال بابل! / یا موالید السلاسل / ستعودون إلى القدس قریباً / و قریباً تکبرون / و قریباً تحصدون القمح من ذاكرة الماضي / قریباً یصبح الدمع سنابل» (درویش، ۱۹۹۴: ۴۰۰) «ای کودکان بابل! / ای زادگان زنجیرها / به زودی به قدس باز خواهید گشت / و به زودی بزرگ خواهید شد / و به زودی گندم را از حافظه گذشته درو خواهید کرد / به زودی اشک تبدیل به سنبل‌ها خواهد شد.» شاعر، در این عبارت‌ها، وعده بازگشت به وطن را به کودکان فلسطینی می‌دهد و با لحنی امیدوارکننده و مبارزه‌جویانه به کودکان می‌گوید که آن‌ها به زودی به قدس باز خواهند گشت و در آنجا بزرگ خواهند شد و آنجا را آباد خواهند کرد و اشک‌های پاکشان به خوشه یا سنبل تبدیل خواهد شد؛ «خوشه‌هایی که رمز شادی و استقرار و آرامش در وطن هستند.» (ادیب السلطان، ۲۰۱۰: ۹)

گاه درویش از درد و رنج کودک جنگ‌زده به صورت سؤال و جواب و یا گفتگوی بین فرزند و والدین تعبیر می‌کند؛ مثل قصیده «أبد الصبار» که این قصیده، قصه شعری است که از چهار مقطع تشکیل شده است. هر مقطع با سؤالی از پسر شروع می‌شود و هر سؤال، جواب پدر را

به دنبال دارد: «إلى أين تأخذني يا أباي؟ / إلى جهة الريح ياولدى... / و من يسكن البيت بعدنا يا أباي؟ / سيقى على حاله مثلما كان يا ولدى / لماذا تركت الحصان وحيداً يا أباي؟ / لىكى يؤنس البيت ياولدى / فاليوت تموت إذا غاب سكاؤها / متى يا أباي؟ «نعود» / غداً ربّما بعد يومين يا ابني» (درويش، ۱۹۹۵: ۱۶ - ۱۸) «پدر! مرا کجا می‌بری؟ / به سمت باد، فرزندم / پدر! چه کسی پس از ما در خانه ساکن می‌شود؟ / پسر! به همین حالت، خودش که بوده باقی خواهد ماند / پدر! برای چه اسب را تنها رها کردی؟ / تا مونس خانه باشد فرزندم / خانه‌ها اگر ساکنیشان حضور نداشته باشند می‌میرند / پدر! کی برمی‌گردیم؟ / فردا. شاید پس از دو روز پسر.»

شاعر در این عبارات‌ها، از رنج و اندوه کودک آواره فلسطینی سخن می‌گوید که همراه پدر مجبور به ترک خانه و کاشانه خود گشته‌است. از سؤال‌های پسر می‌توان فهمید که فرزند از مکانی که به سمت آن می‌رود آگاهی ندارد و پدر نیز از مکانی که به آن سفر می‌کند آگاهی ندارد؛ زیرا که اسم مکان خاصی را بر زبان نمی‌آورد و فقط به سمت باد اشاره می‌کند؛ بادی که جهت آن نامشخص است و سرگردانی آن‌ها و نامشخص بودن مکان زندگیشان را می‌رساند و باد «نماد بی‌ثباتی، ناپایداری و بی‌استحکامی است.» (شوالیه و گبران، ج ۲، ۱۳۷۹: ۶) او حتی نمی‌داند این هجرت و آوارگی چقدر طول می‌کشد؛ ولی اینکه اسب آن‌ها در سرزمینشان به جای می‌ماند، نشانه آن است که فلسطینی‌ها هنوز به بازگشت امید دارند. این سؤال‌های پسر جوئی را ایجاد کرده که از آن می‌فهمیم مصیبتی اتفاق افتاده‌است که ذهن پسر را آشفته کرده‌است و درویش در این قصیده از واژه «أباي» که دارای بار عاطفی بالایی است، استفاده می‌کند تا از پناه پسر به مهر پدری و از غربت و آوارگی او سخن گفته باشد.

محمود درویش در شعر «محمّد» از آرزوی بازگشت فرزند فلسطینی به وطن خویش این‌گونه تعبیر می‌کند: «... محمّد / يريد الرجوع إلى البيت، من، / دون دراجة... أو قميص جديد / يريد الذهاب إلى المقعد المدرسي... / إلى دفتر الصرف والنحو: خذني / إلى بيتنا، يا أباي، كي أعلّمك دروساً / وأكمل عمري زويدياً / على شاطئ البحر، تحت النخيل / و لاشيء أبعد،

لاشیء أبعد...» (درویش، موقع بوابه الشعراء) «محمد می خواهد به خانه بازگردد/ بدون دوچرخه و لباسی نو/ می خواهد به سراغ نیمکت مدرسه برود/ به سراغ دفتر صرف ونحو: مرا ببر/ ای پدر! به خانه مان تا درس هایم را آماده کنم/ و کم کم بزرگ شوم/ در ساحل دریا، زیر سایه نخل ها/ و هیچ چیز دور از دسترس نیست.» در واقع درویش سروده «محمد» را برای «محمد الدر» کودک فلسطینی، سروده است کودکی که در کنار پدرش به ضرب گلوله سربازان اسرائیلی به شهادت رسید و او به انعکاس این حادثه غمبار پرداخته است. پیام او در این سروده، تنها به قتل رسیدن کودکی به نام محمد نیست. محمد، نماینده هزاران کودک فلسطینی است که نمی توانند آزادانه و بی هیچ واهمه ای در کوچه و خیابان های سرزمینشان گام بردارند، در خانه خویش نیز امنیت ندارند و حق بهره مندی از دوران شیرین کودکی و به عبارتی صحیح تر حق حیات از آنان ربوده شده است. چه بسیار کودکان فلسطینی خردسالی که صهیونیست ها آنان را در آغوش والدینشان و یا در خانه و مدرسه کشته اند. دشمن صهیونیستی به کودکان فلسطینی اجازه نمی دهد با آرامش زندگی کنند، آینده خویش را بسازند و آرزویشان را محقق نمایند. (سرباز و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۱۴)

امین پور هم در شعر خویش به کشتار بی رحمانه کودکان اشاره می کند؛ موشک های پی در پی دشمن، سرها و تن ها را متلاشی می کند، دخترکی با عروسکش خوابیده است اما غرقه در خون به ابدیت می پیوندد، تن بی سر کودکی هراسان به این سو و آن سو می رود: «اما/ من از درون سینه خیر دارم/ از خانه های خونین/ از قصه عروسک خون آلود/ از انفجار مغز سری کوچک/... / باور کنید/ من با دوچشم مات خودم دیدم/ که کودکی ز ترس خطر تند می دوید/ اما سری نداشت/ لختی دگر به روی زمین غلتید/ و ساعتی دگر/ مردی خمیده پشت و شتابان/ سر را به ترک بند دوچرخه/ سوی مزار کودک خود می برد/ چیزی درون سینه او کم بود.» (امین پور، ۱۳۹۰: ۳۸۶ و ۳۸۷) قیصر، در شعر «اتفاق ساده» به درستی یکی دیگر از تبعات جبران ناپذیر را که در اثر نبود سرپرست خانواده به بار می آید، با بیانی کودکانه و درد دلی

هنرمندانه ترسیم می‌کند: «آن روز شیشه‌ها را / باران و برف می‌شست / من مشق می‌نوشتم / پروانه ظرف می‌شست / وقتی که نامه‌ات را / مادر برای ما خواند / باران پشت شیشه / آرام و بی‌صدا ماند» (همان: ۵۱۸) امین‌پور نشان می‌دهد که مادر و دو فرزندش، در یک روز زمستانی به سر می‌برند اما جای پدر خالی است و به ناچار، مادر بار مضاعفی را به دوش می‌کشد. فضا آکنده از انتظار است، نامه‌ای از پدر رسیده‌است و مادر، خواندن نامه را آغاز می‌کند و نفس‌ها در سینه حبس می‌شود: «در آن نوشته بودی / حال تو خوب خوب است / گفתי که سنگرما / در جبهه جنوب است / گفתי که ما همیشه / در سایه خداییم / گفתי که ما قرار است / این روزها بیاییم / از شوق سطر آخر / مادر بلند خندید / چشمان مهربانش / برقی زد و درخشید» (همان: ۵۱۹)

امین‌پور «منظومه ظهر روز دهم» را درباره رشادت‌های کودکی گمنام از جمع کودکان دلیر دشت کربلا به قلم آورده‌است که به گفته‌اش داستان کودکی تنهاست که شمشیر بلندش، زمین کربلا را شخم می‌زد و آن را به شهید «جمشید افتخار» تقدیم کرده‌است. او در سرودن منظومه، از بن‌مایه‌های آیینی و عاشورایی بهره‌برده‌است و رسالت مبارزه در برابر ستمکاران و بددینان را متذکر شده‌است: «آسمان، مات و زمین، حیران / چشم‌ها از یکدگر پراسان: / «کودک و میدان؟! «کارِ کودک خنده و بازی است! / در دل این کودک اما شوق جانبازی است!» (امین‌پور، ۱۳۷۹: ۱۰)

قیصر بر اثر تجربه مستقیم جنگ تحمیلی در دوران خردسالی، ناخودآگاهانه دو مفهوم جنگ و کودکی را در مجاورت با هم، در شبکه تداومی‌های شاعرانه و هنرمندانه‌اش می‌نشانده؛ به طوری که گویی یکدیگر را به یاد می‌آورند. امین‌پور در بیان برخوردهای جنگ با دنیای کودکان و عواقب جنگ‌زدگی به آشفتگی روحی، انتظار برای پایان، بی‌سرپرستی، جای خالی همبازیان و همشاگردی‌ها و... به عنوان مسئله‌ای حل‌نشده‌ی اشاره می‌کند؛ زیرا پیشتر از اینها کودکان در کوچه و خرمن، توپ‌بازی می‌کردند؛ اما اکنون این توپ و تانک است که آنان را به بازی می‌گیرد.

۳- نتیجه گیری

محمود درویش و قیصر امین پور به وطن خویش علاقه مند بوده و به عنوان دو شاهد و شاعر، جنگ و وضعیّت انسان آواره را در آثارشان به تصویر کشیده‌اند و به آینده کودکان امیدوار هستند. شباهت‌هایی بین این دو شاعر وجود دارد؛ از جمله درک هر دو شاعر از دوران جنگ و بحران وطن از همان دوران کودکی، بیماری قلبی که هر دو شاعر در پایان حیات شعری خویش از آن رنج می‌بردند و این که هر دو، شاعر جنگ و مقاومت هستند و از مشرب هنری تقریباً یکسانی بهره‌مند شده و مراحل شعری تقریباً مشابهی را گذرانده‌اند. محمود درویش به توصیف وضعیّت انسان آواره در خیمه‌ها، رنج و اندوه آوارگان فلسطینی، غربت، فقر و محرومیّت، پرداخته‌است و به کودکان بشارت بازگشت به وطن را داده و به آینده کودکان امیدوار است. قیصر امین پور ناآرامی‌های دوران پهلوی و جنگ تحمیلی را تجربه کرده و مسائلی همچون دفاع، شهادت، جنگ‌زدگی، بی‌سرپرستی و کشتار کودکان را بیان کرده‌است. او خواستار جاودانگی ایران است و پایداری و رشادت مردم و مظلومیّت آن‌ها را توصیف می‌کند و آن‌ها را به ادامه مبارزه تهییج می‌کند و بر اثر تجربه مستقیم خود، جنگ و کودکی را در مجاورت هم تداعی می‌کند و گاه از بن‌مایه‌های دینی بهره برده‌است. او بیش از همه نگران مسائل روانی و تربیتی کودکان، از جمله توجه به رؤیاهای کودکان، نیاز عاطفی و گرمی کانون خانواده است.

فهرست منابع

الف. کتاب‌ها

۱. أبوشاور، سعدی. (۲۰۰۳). **تطور الاتجاهات الوطنية في الشعر الفلسطيني المعاصر**. بيروت: المؤسسة العربية للدراسات و النشر.
۲. امين پور، قيصير. (۱۳۷۹). **منظومه ظهر روزدهم**. چاپ دوم. تهران: سروش.
۳. (۱۳۹۰). **مجموعه كامل اشعار**. چاپ هفتم. تهران: انتشارات مرواريد.
۴. درويش، محمود. (۱۹۹۴). **ديوان**. المجلد الثاني. بيروت: دارالعودة.
۵. (۱۹۹۵). **ديوان**. المجلد الاول. الطبعة الرابعة عشرة. بيروت: دارالعودة.
۶. **قصيدة محمد**. موقع بوابة الشعراء. www.poesgate.com/poem-۷۲۶.htm
۷. ديب السلطان، محمد فؤاد. (۲۰۱۰). **الرموز التاريخيه و الدينيه و الاسطوريه في شعر محمود درويش**. مجله جامعه الأقصى. المجلد الرابع عشر. العدد الأول.
۸. شاکر، تهانی. (۲۰۰۴). **محمود درويش ناثراً**. بيروت: المؤسسة العربية للدراسات و النشر.
۹. شوالیه، ژان و گربران، آلن. (۱۳۷۹). **فرهنگ نمادها**. جلد دوم. ترجمه و تحقيق سودابه فضايلى. انتشارات جيحون.
۱۰. على، ناصر. (۲۰۰۱). **بنية القصيدة في شعر محمود درويش**. بيروت: المؤسسة العربية للدراسات و النشر.
۱۱. مغنيه، احمد جواد. (۲۰۰۴). **الغربة في شعر محمود درويش**. بيروت. لبنان: دارالفارابي.
۱۲. النقاش، رجاء. (۱۹۷۱). **محمود درويش شاعر الأرض المحتلة**. الطبعة الثانية: دارالهلال.

ب. مقاله‌ها

۱. بلاوى، رسول و ديگران. (۱۳۹۲). «جايگاه آوارگان فلسطينى در شعر محمود درويش». دو فصلنامه علمى پژوهشى نقد ادب معاصر عربى. سال سوم، شماره ۴ (پيايى)، صص ۲۵ - ۵۶.

۲. یوسف نیا، سعید. (۱۳۸۱). «دستی به سوی نور (تأملی در شعرهای قیصر امین پور)». مجله شعر، شماره ۳۰، ص ۶۰.

۳. سرباز، حسن و دیگران. (۱۳۹۵). «درد و رنج کودکان فلسطینی در شعر محمود درویش». نشریه ادبیات پایداری. سال هشتم، شماره چهاردهم، صص ۹۹-۱۲۲.

